

## سیر تطور خط در نگارش قرآن کریم



دکتر محمد جواد سلمانپور<sup>۱</sup>

فاطمه کیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

خط و نگارش، عنصر مهم تمدن‌سازی، انتقال فرهنگ و تجربیات انسان است. نیاز اجتماعی بشر به برقراری ارتباط با هم، لزوم انتقال فهم و تجربیات و دانش‌اندوزی، زمینه ساز پیدایش و تکامل تدریجی زبان و خط، از جمله خط عربی گردید. اشارات قرآن به مسئله کتابت، رواج بازرگانی و نمونه‌های تاریخی نگاشته‌ها نشان از وجود خط و نگارش هنگام ظهور اسلام در سرزمین حجاز دارد که با ظهور اسلام و اهتمام پیامبر (ص) به خط و خواندن و ضرورت حفظ قرآن از طریق کتابت رو به گسترش نهاد. اگرچه خط در

۱- دکترای فقه و دانشیار دانشگاه شیراز

نشانی الکترونیکی: msalman@rose.shirazu.ac.ir

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: exact\_lo@yahoo.com

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۲۷

\* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۱

زمان ظهور اسلام دارای اعراب و نقطه بوده، اما مصاحف عثمانی به دلیل سرعت نوشتن و بی‌دقتی برخی کاتبان دچار اشکالات فراوانی، مانند نداشتن اعراب و نقطه، حذف یا زیادت برخی حروف گردید. این اشکالات، با گسترش اسلام در بلاد غیر عرب، رو به فزونی نهاد و تلاش‌ها برای رفع آن آغاز گردید. اعراب گذاری قرآن با شیوه نقطه گذاری و سپس با حرکات، اعجام و نقطه گذاری حروف مشابه در همین راستا بود. درحقیقت، این تلاش‌ها موجب تطور و تکامل خط قرآن بود. ورود هنر خوشنویسی در شیوه نگارش قرآن، این تطور را وارد مرحله جدیدی نمود. البته هم در سیر این تکامل با مخالفت‌هایی بر می‌خوریم و هم در دیدگاه‌های قرآن پژوهان درباره خط و سیر تطور آن، آراء متفاوتی مشاهده می‌کنیم که هنوز مجال نقد و نظر درباره آن‌ها وجود دارد. در این مقاله، ضمن بررسی سیر تطور خط قرآن، به بررسی برخی از این قبیل اختلاف‌ها پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن، رسم الخط، مصحف عثمانی، کتابت، عرب



## مقدمه

## ۱. مفهوم شناسی

تطور: تَطَوَّرَ [طوراً] الشیءُ: مطاوع (طَوَّرَ) است. تَطَوَّرَ [طَوَّرَ] الشیءُ یعنی آن چیز را از گونه‌ای به گونه‌ای بهتر درآورد؛ بنابراین، «تطور» یعنی تغییر و تحول در چیز یا موضوعی به شکلی که از گونه‌ای به گونه‌ای بهتر تبدیل شود. (مهیار، ۲۳۶)

رسم الخط: «رسم» به معنای شکل، طرح و توصیف (معلوف، ۱/۶۷۶) و «خط» به معنای نوشتن، دستخط، خوشنویسی است (معلوف، ۱/۴۸۳) بنابراین، منظور از «رسم الخط»، شکل و شیوه نوشتن می‌باشد.

منظور از مراحل تطور رسم الخط در مورد قرآن کریم، دوره‌های زمانی است که طی آن ادوار، شیوه نگارش قرآن کریم به سمت زیبایی و شیوایی بیشتر سوق داده شده تا به مرحله تکامل نهایی نزدیک گردیده است.

## پیشینه بحث

تاریخ بحث و بررسی درباره نگارش و خط قرآن به قرن نخستین و مقارن نگارش و تدوین قرآن باز می‌گردد. در شکل‌گیری این مباحث، چهار عنصر مؤثر بوده است؛ اول: ورود آیاتی درباره کتابت و قلم و خواندن مانند «ن و القلم و ما یسطرون» (ق، ۲-۱)، «إقراء باسم ربک... إقراء و ربک الأکرم الذی علم بالقلم» (علق، ۴-۱)، دوم: پدید آمدن لحن و تلفظ نادرست در کلام موالی و مستعربین که مقارن با حیات رسول اکرم (ص) بود. سوم: دقت و موشکافی برخی صحابه پیرامون موضوعاتی که کم و بیش مسلمانان با آن‌ها سرو کار پیدا می‌کردند و چهارم: نگارش قرآن کریم بعد از رسول اکرم (ص) و رخدادهای پس از آن که مربوط به حفاظت از قرآن، صحیح‌خوانی و صحیح‌فهمی آن می‌شد. این چهار امر باعث شد که از همان صدر اسلام، بحث خط و ریشه آن مورد پرسش قرار گیرد و پس از جمع و نگارش قرآن، بحث گسترده‌تر و جدی‌تر گردید.

بر اساس آثار و تحقیقات موجود، تاریخ و پیشینه مباحث خط قرآن و تطور آن را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود. اول، دوره ابراز که توسط ائمه اطهار (ع) و برخی صحابه مانند ابن عباس (زنجانی، ۲۵ و لفنسون، ۹۷) یا راویانی مانند کعب الاحبار (سیوطی، ۲/۲۸۲) درباره خط مطالبی ابراز گردیده است. دوره دوم را می‌توان دوره تحقیق و تدوین قدما و دوره سوم، دوره تحقیق و تدوین متأخران، اعم از دانشمندان اسلامی و مستشرقان نامید

که با نقد و نظر جدی همراه است.

از برجسته‌ترین دانشمندان دوره دوم که تحقیقات فراوانی در سیر تطور خط قرآن از خود به جا گذاشته‌اند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد؛ بلاذری (۲۷۹ق) در فتوح البلدان، بنا به گفته قبل از بلاذری هیچ دانشمندی مسئله پیدایش خط عربی را مانند او به تفصیل مورد بحث قرار نداده است (حجتی، ۱۷۵). ابن ابی داود سجستانی (۳۱۴ق) در المصاحف، ابن الندیم (۳۸۵ق) در الفهرست، ابو عمرو عثمان دانی (۴۳۴ق) در المقنع فی رسم المصاحف و زرکشی (۷۹۴ق) در البرهان فی علوم القرآن که بیانگر نظرات ابن فارس در پیدایش و تطور آن است. از نظر ابن خلدون، خط و خوبی آن به قانون تمدن و شهرنشینی و قانون بدوات و صحراگردی ارتباط دارد (مقدمه ابن خلدون، ۲۹۳)، قلقشندی (۸۲۱ق) بعد از ابن خلدون، روایت بلاذری و ابن ابی داود را در کتاب خود می‌آورد و سپس دقیق‌ترین مطالعات و بررسی درباره خط و تطور انواع آن ارائه می‌نماید (صبح الأعشی، ۱۰/۲). سیوطی صاحب الإتقان فی علوم القرآن را می‌توان در همین دوره جای داد.

در این دوره، جدی‌ترین بحث پیرامون خط قرآن از توقیفی بودن یا عدم توقیفی بودن خط با پرسش از صحابه شروع می‌شود و به بحث علل و منشأ پیدایش خط عربی برای مقدمه و بررسی سیر تطور خط قرآن کشیده می‌شود. در این دوره، تقریباً اکثر کتبی که درباره شناخت قرآن تدوین شده و همچنین تحقیقاتی که پیرامون ادب عربی و طبقات نحویین صورت پذیرفته به بحث خط و تطور آن که مستقیم یا غیر مستقیم برای رسیدن به سیر تطور خط قرآن بوده پرداخته شده است.

در دوره سوم یعنی دوره تحقیق دانشمندان جدید، محققان اسلامی تحقیقات فراوانی داشته‌اند، به ویژه پس از ورود عنوان تاریخ قرآن از خلال قرآن پژوهی مستشرقین به عرصه تحقیقات قرآنی، زیرا بدنه اصلی تاریخ قرآن، کتابت قرآن است که شامل این مباحث است؛ پیدایش خط، خط در مکه و مدینه، نگارش قرآن همزمان با پیامبر (ص)، خط قرآن در زمان پیامبر (ص)، کتاب وحی، نوشت افزارها، شکل و نقط (اعجام) و علامت‌گذاری قرآنی شامل اصلاح شیوه نگارش قرآن (اعراب و اعجام)، علامت‌های وقف و وصل، اصلاح رسم‌الخط مصحف عثمانی، تکامل کتابت مصحف عثمانی، تکامل خط، رسم‌الخط کنونی مصحف. در غالب کتب تاریخ قرآن بحث از پیدایش خط یا خط در مکه و مدینه به عنوان مقدمه نگارش قرآن مورد تحقیق قرار گرفته است.

تحقیقات کسانی مانند ابو عبدالله زنجانی در تاریخ القرآن، دکتر عبدالصبور شاهین در تاریخ القرآن، دکتر رامیار در تاریخ قرآن، زرنندی در تاریخ و علوم قرآن، محمد باقر حجتی در تاریخ قرآن، صبحی الصالح در مباحث فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت در التمهید فی علوم القرآن و تاریخ قرآن از این نوع می‌باشند.

در دوره سوم شاهد تلاش‌های دانشمندان اروپائی از قرن نوزده میلادی تا به امروز نیز هستیم که پیرامون قرآن و ادب عرب و در ضمن آن، در زمینه خط قرآن و سیر تطور آن تحقیقات فراوانی انجام داده‌اند. دکتر محمد حسین علی‌الصغیر در کتاب المستشرقون و الدراسات القرآنیه، سیر تألیفات تاریخ قرآن را به ترتیب تاریخی در میان مستشرقین بیان داشته که مختصر آن چنین است (صغیر، ۲۰).

۱- فرانس بوتیه، این خاورشناس فرانسوی کتاب خود را به نام «تاریخ قرآن کریم» در سال ۱۸۴۰ میلادی در پاریس انتشار داده است. البته، بحث قابل توجه تحقیقی درباره سیر تطور خط قرآن ارائه نکرده است.

۲- گوستاو وایل، وی در اوایل کتاب «مدخلی تاریخی انتقادی به تاریخ قرآن»، ضمن پذیرش قدرت پیامبر (ص) بر خواندن و نوشتن، مباحث مختصری درباره خط مطرح کرده است.

۳- تئودور نولدکه، ابتدا در سال ۱۸۵۸م با انتشار رساله دکتری خویش با عنوان «اصل و ترکیب سوره‌های قرآن» عرصه جدیدی را در مطالعات قرآنی گشود. سپس با تجدید نظر در کتابش آن را با نام «تاریخ متن قرآن» در سه جلد منتشر ساخت. در جلد دوم این کتاب به مباحث مختلف جمع قرآن و از جمله خط و سیر تطور آن پرداخته است.

۴- گلدزیهر، در کتاب «مذاهب تفسیر اسلامی» خویش متعرض برخی موضوعات تاریخ قرآن شده اما بحث مفصلی درباره سیر تطور خط قرآنی ندارد.

۵- کارل بروکلمان، در باب دوم از کتاب خود به نام «تاریخ ادب عربی» فصلی را به مباحث تاریخ قرآن از جمله خط و تطور آن اختصاص داده است.

۶- رژی بلاشر در آغاز کتاب خود که توسط دکتر محمود رامیار با عنوان «در آستانه قرآن به فارسی» ترجمه و منتشر شده است، بحث گردآوری قرآن را مطرح و درباره خط قرآن و سیر تطور آن تحقیقی مفصل نموده است (ص ۱۵ به بعد).

تحقیقات گسترده‌ای در این دوره درباره تاریخ ادب عرب صورت پذیرفته است که در اکثر قریب به اتفاق آن‌ها خط عربی و پیدایش و تطور آن از جمله خط قرآن یا تأثیر

قرآن در آن تطور مورد تحقیق قرار گرفته است، مانند حنفی ناصف که در کتاب خود با عنوان «تاریخ الادب یا حیاة اللغة العربیة» به حل بسیاری از عویصات و مشکلات تاریخ خط عربی پرداخته است (حجتی، ۱۷۷). دانشمند عرب دیگری به نام دکتر ناصرالدین اسد به مطالعه بر روی مجموعه کتیبه‌ها و نقوش به تحقیق پرداخته و درباره ارتباط خط مسلمین در نگارش قرآن با آن یافته‌ها در کتاب «مصادر الشعر الجاهلی و قیمتها» اظهار نظر می‌نماید (پیشین، ۱۷۸). عبدالعال سالم مکرم در «القرآن و اثره فی الدراسات النحویة»، صدر الدین محلاتی در «مقدماتی بر تاریخ ادب عرب»، حبیب الله فضائلی در «اطلس خط» و ده‌ها دانشمند دیگر از این قبیل می‌باشند.

## ۲- پیدایش خط

در مورد آغاز پیدایش خط به طور کلی دو نظریه متفاوت وجود دارد؛ گروهی معتقد به توقیفی بودن پیدایش خط هستند. در خبری از ابن عباس آمده است که وی آغاز خط عربی را به کاتب حضرت هود (ع) یعنی «جلجان ابن موهم» یا «خلجان ابن قاسم» نسبت داده است (زنجانی، ۲۵). نظر دیگر، بر اساس خبری از کعب الاحبار است که می‌گوید: نخستین کسی که خط را به وجود آورد و همه نوع خطی نوشت آدم (ع) بود که سیصد سال قبل از فوتش خطوطی بر روی گل نوشت (در خبری دیگر گفته خط سربانی را نوشت) و بعد آن را پخت و پس از طوفان نوح (ع) هر دسته از مردم نوشته‌ای یافتند که به اسماعیل (ع) کتاب عربی رسید. همچنین آمده که ادریس (ع) اولین کسی است که بعد از آدم (ع) با قلم نوشت (سیوطی، ۸۲۲/۲).

ابن ندیم (۳۸۵ق) سخن کعب الاحبار را بعید دانسته، در عین حال روایتی را ترجیح می‌دهد که خداوند، اسماعیل (ع) را در سن ۲۴ سالگی به بیان خط عربی واداشت و فرزندان اسماعیل (ع) یعنی «نفیس»، «نضر»، «تیماء» و «دومه» کسانی هستند که آن را به تفصیل وضع نمودند. (ابن ندیم، ۱۲ و ۱۳)، (ابن فارس ۳۹۵ق) هم نظریه توقیفی بودن خط را پذیرفته (شاهین، ۵۷) و ابو عمرو دانی (۴۴۴ق) رأی واحدی در باب خط با ابن فارس دارد و در این باب روایت ابن عباس را ذکر می‌کند. (شاهین، ۵۷) پس از آن‌ها زرکشی (۷۹۴ق) هم پیدایش خط را توقیفی می‌داند. (زرکشی، ۳۷۷/۱). اما ابن خلدون (۸۰۸ق) توقیفی بودن پیدایش خط را رد می‌کند و وجود خط را به قانون تمدن و بدویت ارتباط می‌دهد. (ابن خلدون، ۲۹۳).

حنفی ناصف در کتاب «حياة اللغة العربية» معتقد است آغازی که مورخان عرب برای نخستین واضع خط ثبت کرده‌اند نسبی و نه مطلق است، بنابراین، اسماعیل (ع)، خلفجان و... همگی نمایندگان آغازی نسبی در مورد خط هستند. (شاهین، ۶۱-۶۰ به نقل از حياة اللغة العربية، ۵۱).

بنابراین، باید گفت خط دارای دوره‌هایی در تکامل خویش بوده و از سرزمینی به سرزمین دیگر و از تمدنی به تمدن دیگر منتقل شده است (حجتی، ۱۷۷) و نیاز فطری به علم و دانش اندوژی برقراری ارتباط با یکدیگر و با نسل‌های بعد زمینه‌ساز چنین پدیده‌ای بوده است. تاریخ و کتیبه‌های باستانی یافت شده گواهی می‌دهند که به مرور زمان، خط دچار دگرگونی و پیشرفت شده و مردم هر سرزمین با ارتباط با مناطق دیگر خطی را از ایشان فراگرفته و با قریحه خویش بر روی آن تغییراتی داده و خود منشأ تحولی در خط شده‌اند.

### الف. ریشه‌های خط عربی

با پیگیری تاریخی در زمینه خط عربی، می‌توان ریشه آن را با کمی تخمین به ترتیب چنین بیان کرد:

۱- **خط مصری:** خط «Demotic» یا «توده ای» که پیوندی نزدیک با زبان‌های خاور نزدیک داد و در قدیمی‌ترین نمونه‌های به دست آمده میان لغت و زبان ایشان شباهت‌های زیادی با لغات سامی یافت شده است. این خط، یکی از ارکان خط عربی شمرده شده است. (رامیار، ۴۹۲)

۲- **خط فنیقی:** فنیقی‌ها در جبل لبنان کنونی و کنار مدیترانه می‌زیستند. آن‌ها از نژاد سامی بوده و به کار تجارت مشغول بودند و برای داد و ستد خود نیاز وافر به ثبت و ضبط داشتند. لذا، حروف الفبا را از مصر و کرت گرفتند. آنان پانزده حرف از الفبای مصری را با اندک اصلاحی گرفته و هفت حرف بدان افزودند. خط فنیقی پس از مدتی به شام و همچنین جنوب عربستان (یمن) وارد شد. (رامیار، ۴۹۳-۴۹۲)

### ۳- دو شاخه از خط فنیقی

الف- **خط مسند:** مردم جنوب جزیره العرب یعنی مردم یمن هزار سال پیش از میلاد، نوشتن می‌دانستند. پاره‌ای از خاورشناسان معتقدند که هزار سال قبل از میلاد، خط مسند از خط فنیقی اشتقاق یافته است.

خط مسند، خود منشأ خطوطی چون لحيانی، ثمودی و صفوی شد. مسند دارای ۲۹ حرف بی صدا و منفصل بوده است که در پایان هر کلمه، خطی عمودی آن کلمه را از کلمه بعد متمایز می‌ساخته است و گاهی از راست به چپ، گاهی از چپ به راست و گاهی ترکیبی از این دو طریق استفاده می‌شده است. (رامیار، ۴۹۵-۴۹۴)

**ب- خط آرامی:** آرامی‌ها نیز ملتی سامی بودند که در شام، شمال فلسطین می‌زیستند و همیشه با عبرانیان نزاع داشتند. زمانی که زبان عبری در میان مردم از رونق افتاد، زبان آرامی در زمان حضرت مسیح (ع) زبان مشترک مردم خاور نزدیک شد. (رامیار، ۴۹۳). کتیبه‌ای در جنوب دمشق از سنه ۳۲۸ میلادی روی مقبره امرؤالقیس یافت شده که به خط آرامی بوده و نزدیک ترین نوشته عربی قدیم به خط قرآنی است. (رامیار، ۴۹۴)

**۴- خط نبطی:** جان کانتینو سرآغاز ورود خط آرامی را به سرزمین‌های عربی آغاز قرن سوم میلادی می‌داند. (شاهین، ۶۱ به نقل از دراسات فی علم اللغة العربی، ۷۶) جز مردم عربستان جنوبی بقیه سرزمین‌های عربی به علت آسانی خط نبطی با آن می‌نوشتند. خط نبطی چنان که شهرت دارد به دست نویسندگان یهود و نصارا که بیشتر به انواع خطوط آرامی کتابت می‌کردند رواج یافته است. این خط، هم در شام و هم در عراق شایع بوده به گونه‌ای که هنگام فتح عراق به دست مسلمانان، مدارس زیادی برای تعلیم خواندن و نوشتن این خطوط به نوجوانان در آنجا بوده است. بازرگانان شمال عربستان چون قصد شام یا عراق می‌کردند ناگزیر از آموختن این خط بوده‌اند. این خط پس از اسلام، خط رایج تمام عربستان شد و ظاهراً به جنوب عربستان هم کشیده شد. (رامیار، ۴۹۶)

**۵- خط حیری:** خط حیری منسوب به شهر حیره از شهرهای عراق است. یکی از محققین عرب معتقد است که خط حیری شبیه ترین خط به نبطی است. (شاهین، ۶۱ به نقل از حياه اللغة العربية) از طرفی به دلیل وجود سریانی‌ها در سرزمین عراق در خط حیری نشانه‌هایی از خط سریانی دیده می‌شود. (معرفت، ۱۱۷ و رامیار، ۴۹۶) بنابراین می‌توان خط حیری را ادغامی از خط نبطی و سریانی دانست. اما اشتقاق خط حیری از خط مسند به دلیل تفاوت زیاد این دو خط بعید به نظر می‌رسد. در کتب اهل اخبار نام بسیاری از بزرگان مکه را می‌بینیم که به حیره مسافرت می‌کردند و بین این شهر با جزیره العرب داد و ستد و بازرگانی رواج بسیار داشته است. (رامیار، ۴۹۸)

**۶- خط کوفی:** پاره‌ای از مستشرقان معتقدند که خط کوفی از سه قرن قبل از اسلام



در شمال عربستان در منطقه «پترا» متداول بوده و بعداً با تغییراتی به مکه رسیده است. (رامیار، ۴۹۷) اما باید دانست وجه تسمیه این خط به کوفی، زمانی صورت گرفت که مسلمانان در سه مایلی شهر حیره، شهر کوفه را ساختند و به این شکل شهرت خط حیری به خط کوفی تبدیل شد. (رامیار، ۴۹۶) برخی معتقدند به دلیل همسایگی ایران با حیره و نفوذ ایرانیان در میان ایشان، نخستین بار ایرانیان با تغییراتی در خط آرامی (حیره) آن را به خط کوفی تبدیل کردند. (رامیار، ۴۹۸).

**۷- خط نسخ:** پیدایش این خط ظاهراً در حدود ظهور اسلام است. خط نسخ، ریشه در خط نبطی شایع در شمال حجاز و شام دارد اما از نظر پیدایش، پس از خط کوفی قرار گرفته است. مسلمین این خط را آموخته و به کودکان خود یاد دادند و کم کم در این فن پیشرفت کردند. (رامیار، ۴۹۷-۴۹۶)

اینکه قرآن در ابتدا با خط کوفی نوشته می شد یا نسخ اختلاف وجود دارد. برخی به دلیل قدمت خط کوفی نسبت به نسخ، خط قرآن را کوفی و برخی به دلیل رواج و آسانی نسخ آن را خط قرآن‌های ابتدایی می دانند. به هر حال، می توان گفت هر دو خط در حجاز وجود داشته اگر چه خط کوفی پس از مدتی به دست نابودی سپرده شد.

در مورد پیدایش خط عربی و انتقال آن به حجاز در اخبار نام افراد، قبایل و حتی حکومت‌هایی آمده است. حکومت‌هایی مانند حکومت «تباعه» یا دولت آل منذر قبایلی مانند «ایاد» عراق، (ابن خلدون، ۲۹۳) یا نصارای حیره از «عباد» (رامیار، ۴۹۱) به نقل از تاریخ الادب العربی بروکلن، ۱/۱۲۴) قبایلی از عرب عاریه یا بنومحمن بن جندل (اهالی مدین در شمال حجاز) به چشم می خورد. (ابن ندیم، ۱۲) همچنین نام افرادی مانند «بشربن عبدالملک کندی» از مردم انبار یا سه نفر از «بولان» از قبیله «طی» در روستای بقیعه (یشت شهر انبار) به نام‌های «مرامربن مره»، «اسلم ابن سدره» و «عامربن جدره» در پیدایش خط عربی در عراق دیده می شوند. (بلاذری، ۲۳۴-۲۲۵) با تحقیقات انجام شده، به نظر می رسد این سه نام اخیر، نام اشخاص نیست بلکه صفاتی است که در زبان سریانی در بزرگداشت اشخاص به ایشان اطلاق می شده است. مثلاً مرامربن مره یعنی بزرگان و بزرگ زاده یا بزرگ دانشمندان و فرزند پرچمدار دانش اسلم بن سره یعنی نویسنده تمام عیار و تام‌العلم و عامر ابن جدره یعنی عماد حاذق و ماهر (رامیار، ۴۹۹). در انتقال خط از عراق به حجاز و به طور خاص در قبیله قریش نام افرادی مانند «سفیان بن امیه»، «حرب ابن امیه» و «ابوقیس بن عبدمناف» وجود دارد. آنچه

مسلم است وجود روابط اجتماعی و اقتصادی بین مردم، قبایل و دولت‌ها سبب انتقال و تکامل خط عربی شده است و همان طور که دیده می‌شود اشخاص نام برده همه از تجار و بازرگانانی بودند که به نقاط مختلف مسافرت می‌کردند و با ارتباط با بازرگانان و قبایل به ویژه مردم عراق و شام خط را به شبه جزیره عربستان منتقل کرده‌اند.

### ترتیب الفبای عربی:

منظور از ترتیب حروف الفبا، همان ابجد، هوز، حطی، کلمن... است و ترتیب حروف الفبای مرسوم زمان ما به شیوه الف، باء، تاء، ثاء و... امریست که بعدها به وجود آمده است.

در مورد ترتیب ابجد و... سه نظر وجود دارد:

۱- این ترتیب، اقتباسی از آرامی است و ترتیبی است که نزد سریانی‌ها و یهود مرسوم بوده است. (رامیار، ۴۹۸)

۲- واضعین خط عربی، قومی از عرب عاربه یا نبومحمن بن جندل بن یصعب بن مدین بودند که در میان «عدنان ابن اذ» فرود آمدند. اینان ابجد یا ابجد پادشاه مکه و اطراف آن، کلمن، قرشت و پادشاهان مدین یا مضر بودند که نویسندگان بعدها الفبا را به نام ایشان نامیدند و حروف دیگری را که در نام آن‌ها نبود «روادف» خواندند. (ابن ندیم، ۱۲ و رامیار، ۴۹۱)

۳- بعضی ترتیب الفبای مذکور را در زمان خلافت عمر بن خطاب برشمرده‌اند. (رامیار، ۴۹۸)

### ۳. خط در مکه هنگام ظهور اسلام

خط و کتابت در جزیره العرب، هنگام ظهور اسلام در مناطق مختلفی وجود داشته که نمی‌توان آن را مشخص و محدود ساخت اما باید دانست که با وجود سابقه نسبتاً زیاد خط و نگارش در این سرزمین نمی‌توان آن را امری شایع و پدیده‌ای تلقی کرد که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از تازیان با آن آشنایی داشتند. چنان که بلاذری می‌نویسد حدود بیست و یک نفر از مکه همزمان با بعثت پیامبر (ص) به خواندن و نوشتن آشنایی داشتند که هفده نفر آنان مرد و بقیه از زنان بودند. (بلاذری، ۲۲۵).

الف. دلایل وجود خط و کتابت در مکه، هنگام ظهور اسلام:

**۱- دلایل قرآنی:** مؤیدی برای وجود خط در میان اعراب قبل و هنگام ظهور اسلام خود قرآن است که در آن مسئله، کتابت بسیار جالب توجه و چشمگیر است:  
الف- در قرآن کریم از واژه «قرأ» و مشتقات آن حدود ۷۰ بار و از ماده «کتب» و مشتقات آن حدود ۳۰۰ بار یاد شده است.

ب- در رأس نخستین آیه‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شد، کلمه «اقرأ» به کار رفته و در آیات بعد همین سوره از علم و قلم یاد کرده است «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ». (علق، ۴) همین طور در سوره قلم که به قلم و نوشته سوگند یاد می‌شود و می‌فرماید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۱)

ج- مشرکان مکه بارها از پیامبر (ص)، مطالبه نوشته‌ای می‌کردند تا آن را بخوانند «وَلَنْ نُؤْمِنَ بِرِزْقِكَ حَتَّىٰ تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» (اسراء، ۹۳)

د- مشرکان در مقام عناد با اسلام و قرآن می‌گفتند: «وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فرقان، ۵)

ه- نوشت افزارهای نام برده شده در قرآن از جمله: قرطاس، قلم، مداد، صحف، سبج، ورق که نشان دهنده وجود خواندن و نوشتن و روی هم رفته خط در میان تازیان هنگام ظهور اسلام است». (شاهین، ۶۳-۶۲)

**۲- رواج بازرگانی در مکه:** شهر مکه سال‌ها پیش از اسلام یک مرکز تجاری و بازرگانی بوده است و قاعدتاً تنی چند از مردم آن سامان همراه با ایجاد ارتباط با سرزمین‌ها و تمدن‌های دیگر برای نوشتن عقود معاملات و قراردادهای تجاری نیاز به آموختن خواندن و نوشتن داشتند. مردم مکه دو مسافرت فصلی و تجاری داشتند. مسافرت زمستانی به یمن (رحله الشتاء) و مسافرت تابستانی به شام (رحله الصيف). یمن، مرکز تمدن عربی در جزیره العرب و شام، مرکز تجمع فنیقی‌ها بود که در تاریخچه خط عربی به نقش ایشان در تکامل خط اشاره شد. (حجتی، ۱۸۲). علاوه بر این، قافله‌هایی به شکل مشارکتی به روم شرقی، ایران و شام سفر می‌کردند.

**۳- نمونه‌های تاریخی بیان شده:** مثلاً اعلامیه معروف سران قبایل علیه پیامبر اکرم (ص) که پس از نوشتن و تنظیم، آن را بر در کعبه آویختند تا همه مردم از آن آگاهی یابند. (رامیار، ۵۰۱-۵۰۰).

همچنین شهر مکه از سال‌ها پیش از اسلام، کانون ادب و شعر و خطابه قلمداد می‌شد. وجود بازارهایی که عرب‌ها از نواحی مختلف به آن روی می‌آوردند و مجمع خطباء و

شعرای بزرگ عرب به حساب می‌آمد و «عکاظ» نامیده می‌شد، نشانه‌ای از قدرت ادبی بالای این شهر است. در این بازارها، پس از مسابقه بین شعرا و خطیبان و داوری بین اشعارشان هفت شعر برگزیده و با خطی خوش بر در خانه کعبه آویخته می‌شد. این اشعار به «معلقات سبع» مشهور بوده‌اند و نشانی از پیوند مکه با مسئله خواندن و نوشتن می‌باشند. (حجتی، ۱۸۲ و رامیار، ۵۰۰).

#### ۴- خط در مدینه، هم زمان با هجرت پیامبر اکرم (ص) :

مشهور آن است که مکه در موضوع خواندن و نوشتن بر شهر مدینه سبقت دارد موقعیت شهر مکه از لحاظ ارتباطی، تجاری و ادبی موید این مسئله است. (حجتی، ۱۸۲) همچنین تاریخ جنگ بدر و دستور پیامبر (ص) به آزادی هر اسیری که به ده نفر از مردم مدینه (مسلمانان) سواد بیاموزد، نشان از پیشگامی شهر مکه در خواندن و نوشتن بر مدینه است. به خصوص که بیان شد در میان اسیران شصت یا هفتاد نفر با سواد بودند. این در حالی است که مدینه پیش از ظهور اسلام دارای افراد با سواد کمی بود به طوری که مردم اوس و خزرج برای با سواد کردن فرزندان خود، آنان را نزد اهل کتاب می‌بردند. یهودیان مدینه عبرانی می‌دانستند و نصارا هم به سریانی، یونانی و لاتین آشنایی داشتند. در اخبار آمده که اهل کتاب، تورات را به عبرانی می‌خواندند و به عربی تفسیر می‌کردند. (رامیار، ۵۰۰) خطی را که اوس و خزرج از سال‌ها پیش از اسلام از یهودیان مدینه فرا گرفتند، خط نبطی بود. (رامیار، ۴۹۶) اما در زمان هجرت پیامبر (ص) با سوادان این شهر با خط «نسخ» آشنایی داشته و با آن می‌نوشتند. در هنگام هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه شمار باسوادهای آن سرزمین متجاوز از ده نفر بود که می‌توان در میان این عده از سعید ابن زراره، منذر ابن عمرو، ابی ابن وهب، راقع ابن مالک، اوس بن خولی، زید ابن ثابت و عبدالله ابن سعید نام برد. نخستین کسی که آن حضرت از باسواد بودن او آگاهی یافت، «عبدالله ابن سعید بن امیه» یا «عبدالله ابن سعید بن عاص» بود که پیامبر (ص) به او دستور داد خواندن و نوشتن را به مرد مدینه آموزش دهد. (حجتی، ۱۸۳-۱۸۲).

گفته شده که در طایف و مدینه هم در آن زمان مدارسی وجود داشت و در آن جا یکی از مواد تحصیلی آموختن خواندن و نوشتن بود چنان که ابن قتیبه نقل می‌کند که بعضی کودکان که دوست نمی‌داشتند بر روی الواح چوبی مشق کنند با مرکب سیاه

روی دیوارهای کلاس می‌نوشتند. (رامیار، ۵۰۱ به نقل از مجله امید ایران شماره ۵۶۳ کنفرانس دکتر سید عبداللطیف ترجمه محمود تفضلی) در فرض صحت چنین اخباری، این مدارس را باید مدارس اهل کتاب مدینه و یا مربوط به سال‌ها پس از ظهور اسلام در مدینه است زیرا هنگام ظهور اسلام و پیشرفت‌های ابتدایی مسلمین در مدینه در هنگام حیات پیامبر بیشتر مساجد مرکز تدریس و آموزش بودند.

#### ۵- اهتمام پیامبر (ص) به کتابت:

نگاهی کوتاه به تاریخ صدر السلام نشان می‌دهد که دانش و علم آموزی و به تبع آن خواندن و نوشتن در پیشگاه اسلام، قرآن و پیامبر خاتم (ص) دارای مقامی والا بلند مرتبه است.

۱- در آیات ابتدای سوره علق به عنوان اولین آیات نازل شده خداوند بر انسان به خاطر نعمت با ارزش علم و علم آموزی منت می‌نهد و در سوره قلم که تاریخ نزول آن به اوایل بعثت پیامبر (ص) باز می‌گردد به قلم و نوشته قسم یاد می‌کند.

۲- به دستور پیامبر (ص) عبدالله بن سعید در ابتدای هجرت برای آموزش خواندن و نوشتن به مردم منصوب شد. در کتب قدما اشاره‌هایی به معلمین آن زمان شده که از جمله گفته شده یوسف پدر حجاج بن یوسف ثقفی از معلمین مردم طایف بوده است. اما به طور دقیق از افرادی که هنگام ظهور اسلام به کسوت معلمی مشغول بودند اطلاع چندانی در دست نیست.

۳- گمان می‌رود مساجد نه گانه مدینه در زمان پیامبر (ص) مرکز تدریس و آموزش بوده است و در خبر آمده که پیامبر (ص) به کودکان می‌فرمودند که در مسجد قبیله خود درس بخوانند.

۴- جنگ بدر و پیروزی مسلمین و اسارت شصت تا هفتاد اسیر با سواد مشرک که به دستور پیامبر (ص) هر یک از ایشان که به ده مسلمان سواد خواندن و نوشتن می‌آموخت آزاد می‌شد نقطه‌ای زرین در کارنامه اسلام در اهتمام به علم آموزی به شمار می‌رود.

۵- حدیث معروف پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «قیدوا العلم بالکتابه»

۶- در سال فتح مکه، قبیله خزاعه، مردی از بنی لیث را به عوض کشته خود قصاص کردند. پیامبر (ص) پس از باخبر شدن به سوی آن محل رهسپار شده، سپس فرمودند: «خداوند قتل را در مکه حرام کرده و پیامبر و مؤمنان را بر مردم این سامان چیره

گردانده حال بازمانده مقتول یکی از دو کار را انتخاب کنند یا گذشت یا خون بپها». مردی از اهل یمن پس از استماع درخواست نوشتن گفته پیامبر (ص) را برای خویش کرد و پیامبر (ص) فرمودند: «اكتبوا لابی شاه»

۷- پیامبر (ص) به عبدالله ابن عمر به نوشتن آنچه را که از ایشان می شنود اجازه فرمود. ۸- ابن عباس چون به مجالس علمی می رفت الواحی را به همراه خود می برد که سنت و سیره پیامبر (ص) بر آن نوشته شده بود. عده دیگری از صحابه نیز بودند که صحیفه‌هایی از زمان پیامبر (ص) داشتند. (صبحی صالح، ۲۳)

۹- هنگام وفات رسول خدا (ص) ایشان خواست تا نوشته‌ای برای مسلمانان بر جای گذارد که به واسطه آن از گمراهی مصون بمانند...

همچنین در مورد آثار مکتوب زمان پیامبر (ص)، به جز قرآن و احادیث، باید گفت که نامه‌هایی از جانب ایشان به بزرگان آن زمان از قبیل خسرو پرویز، مقوقس عظیم مصر، نجاشی حبشه، منذرابین ساوی مرزبان بحرین، هرقل روم، حارث غسانی، تمیم داری و هرمزان و دیگران نوشته شده است (رامیار، ۵۰۱ تا ۵۰۴ و حجتی، ۱۸۴-۱۸۳).

## ۶- رسم الخط قرآن

منظور از رسم الخط قرآن، روش نگاشتن قرآن است که در زمان عثمان برای کتابت قرآن برگزیده شد که به آن رسم المصحف، رسم عثمان یا رسم عثمانی گویند. اصل در نوشتن، ضبط کلمه به گونه‌ای است که تلفظ می شود و صورت مکتوب کلمه، باید بدون کاستی و یا زیادتی و تبدیلی حاکی و مبین صورت ملفوظ آن باشد اما در مصاحف عثمانی این اصل رعایت نشده و موارد بسیاری در آن یافت می شود که مخالف آن روشی است که تلفظ می گردد و از این جا بود که در مورد خط قرآن، آراء و عقاید مختلفی به وجود آمد. (رامیار، ۵۱۹) تعداد این لغزش‌های کتابتی را به بیش از هفت هزار مورد برشمرده‌اند (معرفت، ۳۵۴-۳۵۳)

باید توجه داشت منظور ما از غلط‌های املائی، شیوه نگارش ابتدایی حروف نیست چرا که شیوه ی نگارش حروف پس از طی سال‌ها زیباتر و کامل تر و خواناتر شده است اما غلط‌های املائی مانند تبدیل حرفی به حرف دیگر مثلاً الف به واو یا زیاد کردن یا کاستن حرفی در کلمه ربطی به شیوه نگارش ابتدایی یا مدرن و جدید حروف ندارد بلکه از همان ابتدا در نظر صحابه که با همان نگارش ابتدایی عادت داشتند غلط محسوب

می شده است. این اغلاط، حتی امروزه با به دوران کمال رسیدن خط وجود دارد و مسلمین از هر گونه تغییری در آن خودداری کرده‌اند (معرفت، ۱۲۴)

### ۱-۶- اشکالات مصاحف عثمانی

اشکالاتی که در رسم الخط مصاحف عثمانی دیده می شد بدین قرار است:

۱- عدم اعراب گذاری کلمات

۲- نقطه نداشتن حروف متشابه

۳- محذوف بودن برخی حروف مانند الف مثلاً: «ان هذ (ا) ن لساحران»

۴- تبدیل برخی حروف به حروف دیگر مثلاً تبدیل الف به واو

۵- وجود حروف زیاده (مرتضی عاملی، ۱۵۹-۱۵۴)

در مورد غلط‌های املائی مصاحف عثمانی چند نکته قابل توجه است:

الف- حقیقت قرآن آن است که خوانده می شود نه آنچه نوشته می شود. کتابت به هر اسلوبی که باشد مادام که قرائت صحیح و متواتر به نحوی که در زمان پیامبر (ص) و صحابه او متداول بوده باقی باشد هیچ ضرر و زانی را باعث نخواهد شد و تردیدی نیست که مسلمین از ابتدا تا به امروز نص قرآن را به طور صحیح حفظ کرده‌اند.

ب- غلط‌های املائی قرآن ایرادی است به نویسندگان اولیه از نظر جهل، سهل انگاری و.. و ایرادی به خود کتاب نیست چرا که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت، ۴۲).

ج- غلط‌های املائی همچنان در مصحف باقی ماند و تغییر داده نشد و مسلمانان با عدم تغییر این اغلاط به سلامت کتاب مقدس قرآن و عدم تحریف آن در طی قرن‌ها استناد می کرده و می کنند.

### ۱-۱-۶- عوامل وجود اشکال در مصاحف عثمانی

۱- ابتدایی بودن خط آن زمان: گفته شده که خط در اختیار تازیان زمان پیامبر (ص) و صحابه، بسیار ساده و ابتدای بوده است. در قسمت تاریخچه و ریشه‌های خط عربی هم بیان کردیم که خط حیری ادغامی از خطوط نبطی و سریانی بود. از ویژگی‌های خط سریانی حذف الف ممدود در وسط کلمه بود. چنین ویژگی به خط قرآن در زمان عثمان هم کشیده شد به این سبب می بینیم کلمه‌ای مثل «کتاب» به شکل «کتب»

نوشته گردید.

۲- تکیه اعراب به حافظه و ذوق و قریحه ادبی: پیداست که عرب‌ها در نقل اخبار به حافظه تکیه می‌کردند و از طرفی با بیانی شیوا سخن می‌گفتند و اشعار و قصاید فصیح می‌سرودند اکثر آن‌ها به رموز فصاحت قرآن و بلاغت آن فطرتاً آشنایی داشتند و در قرائت قرآن کمتر دچار لغزش می‌شدند. ایشان در روزگار پیامبر (ص) کتابت را تنها در ثبت متن قرآن از ترس تحریف متن آن و تنها به عنوان تذکار به کار می‌بستند. استفاده ایشان از حافظه و قریحه بلیغ خویش آن‌ها را به این امر سوق داد که در نوشته‌های خود رعایت اِعجام را نادیده گرفتند (حجتی، ۴۶۴-۴۶۳) و کار به جایی رسید که برخی اِعجام را شایسته کتاب‌ها و نامه‌ها ندانسته و این امر را نشانه وهم و سوء برداشت مخاطب به حساب آوردند. (رامیار، ۵۲۸).

۳- ایجاد توسعه و انعطاف در خط قرآن برای لغات و لهجه‌های مختلف: ابن جزری گوید: صحابه وقتی مصاحف (مصاحف عثمانی) را می‌نوشتند نقطه و حرکت را حذف می‌کردند تا رسم الخط در بردارنده قرائت‌های صحیح دیگر پیامبر (ص) (۱) غیر از عرضه اخیر باشد. آن‌ها مصاحف را از نقطه و حرکت پیراستند تا یک خط واحد بر دو لفظ منقول تلاوت گردد و دلالت داشته باشد شبیه دلالت یک لفظ واحد بر دو معنای معقول و مفهوم. (حجتی، ۴۷۵ به نقل از النشر فی قراءات العشر، ۳۳). ابوعمرو دانی نیز گوید: صحابه مصاحف را از نقطه و حرکت پیراستند زیرا قصدشان بقای جواز و توسع در لغات (لهجه‌ها) و قرائت‌هایی بوده است که خداوند به بندگانش در گرفتن آن لغات و قرائت‌ها اجازه داده است (شاهین، ۷۰ به نقل از المحکم فی نقط المصاحف، ۳).

این سخنان در صورت صحت نشان می‌دهد که عدم وجود اعراب و نقطه یک عمل ارادی و از سر قصد بوده است و به احتمال زیاد، خطی که وحی بدان و به دستور پیامبر (ص) نوشته می‌شده اعراب و نقطه را در برداشته اما صحابه آن را حذف کردند.

اما با کمی دقت، این دلیل قابل رد است و نمی‌توان به آن تکیه کرد زیرا از طرفی اثر نقطه گذاری زمان پیامبر (ص) به دلیل عدم وجود مصحفی نمونه از بین رفته و ما نمی‌توانیم قضاوتی صریح در این باره کنیم. از طرفی مگر هدف عثمان توحید مصاحف و یکسان کردن و از بین بردن اختلاف قراءات نبود؟! آیا نوشتن قرآن به شکلی انعطاف پذیر خود باعث ایجاد اختلاف قراءات نمی‌شود؟ و این خود نقض غرض است. از سویی دیگر اعتراف عثمان به برخی اغلاط موجود در مصاحف، مخالفت امت با برخی اغلاط و



اصرار برخی صحابه و عایشه بر غلط بودن برخی کلمات را چه باید کرد؟ این‌ها، نشانه نوعی تساهل و اهمال در نگارش قرآن است نه امری ارادی و از سر قصد آن‌هم برای ایجاد توسع در قرائت و عمل به روایت قرائت به حروف هفت گانه. همچنین گفته شده که عثمان برای ایجاد این توسع و زمانی که بر او ثابت شد که آیات خدا به لهجه‌های مختلف نازل شده و دانست که جمع آوری قرآن در یک مصحف با لهجه‌های مختلف ممکن نیست مگر با دوباره نویسی کلمه و این کار مستلزم عسر و حرج بوده و به نوبه خود باعث تشتت و به هم خوردن آیات می‌شود، قراءات مختلف را در بین مصاحف پراکنده نمود و در نتیجه، بعضی حروف در بعضی مصاحف ثبت و در بعضی دیگر حذف شد تا امت به قرائت‌های مختلف دست پیدا کنند. (مرتضی عاملی، ۱۷۷).

این کار نیز با هدف ابتدایی عثمان در توحید مصاحف و یکسان سازی قراءات مخالف است و از طرفی با این دلیل غلط نوشتن برخی کلمات در تمام مصاحف عثمانی را نمی‌توان توجیه کرد.

۴- پیراستن قرآن از نشانه‌های مصاحف خاص هر صحابه: برخی معتقدند که پیرایش قرآن از نشانه‌ها که در مصاحف عثمانی صورت گرفت پیدایش اعراب و نقطه‌های حروف مشابه نبود بلکه پیراستن قرآن از نشانه‌هایی بود که هر یک از صحابه در مصاحف خود گذاشته تا معنا و مراد ثبت وجهی که قرائت بدان خواسته شده تعیین گردد تا به دلیل طریق اختلاف بین قراءات از بین رود. (حجتی، ۴۷۴-۴۷۳) چون علائمی که در مصاحف هر صحابه و هر شهر وجود داشت با علائم شهر دیگر متفاوت بود مثلاً علائم مصاحف مکه با علائم مصاحف مدینه متفاوت بود. (رامیار، ۵۳۱) این اختلاف علائم باعث ایجاد اختلاف قراءات می‌شد اما این دلیل قابل رد است. زیرا بر فرض از بین رفتن علائم قرائتی از تمام مصاحف باز مصحفی بدون نقطه و اعراب خود زمینه‌ای برای ایجاد اختلاف خواهد شد و اصولاً خواندن از روی چنین مصحفی بسیار سخت و حتی غیرممکن است و این خبر با اخباری که بیان کننده پیرایش قرآن برای توسع و انعطاف پذیر قرآن در برابر قراءات مختلف است متعارض می‌باشد.

۵- عدم دقت نساخ و کاتبان مصاحف عثمانی: مصاحف عثمانی بنا بر دستور خود عثمان و به دلیل وجود اختلافات خطرناک با سرعت نوشته شد (مرتضی عاملی، ۱۶۹-۱۶۸) که مسلماً این سرعت در نوشتن و از طرفی خستگی در نگارش باعث از بین رفتن دقت کاتبان می‌شد. این خستگی در خبری از عایشه که گفته برخی کاتبان در هنگام نوشتن

مصحف عثمانی چرت می‌زدند (مرتضی عاملی، ۱۷۷) نمایان است مخصوصاً که مصحفی مثل مصحف کوفی قبل از مقابله به کوفه فرستاده شد زیرا به عثمان خبر رسیده بود که مردم به قراءات ابن مسعود گردیده‌اند. بنابراین، مصحف بدون مقابله به کوفه فرستاده شد. (عسقلانی، ۱۸/۹ و معرفت، ۲۹۶/۱).

### ۶-۱-۲- عکس العمل مسلمین در برابر اشکالات مصحف عثمانی

امام علی (ع) در مورد اغلاط املائی مصاحف و تصحیح آن‌ها فرمودند: «ان القرآن لایهاج الیوم ولایحول» تا دشمنان در زمان‌های بعد به عنوان تصحیح قرآن و اصلاح غلط‌های آن، آن را دستخوش تحریف نکنند. (معرفت، ۱۲۴).

تابعین نیز همان رسم الخط را از لحاظ تبرک و تیمن رسم الخط اصحاب پیامبر (ص) و حفظ و صیانت از کلام الهی و پرهیز از هر گونه تصرفی پیروی کرده‌اند و بدین صورت رسم الخط آنان پایدار گردیده است.

ابن درستویه می‌گوید: دو نوع خط است که با هم قیاس نمی‌شود خط مصحف و خط تقطیع عروض.

ابوالبقاء گوید: گروهی از دانشمندان علم لغت نوشتن کلمه را بر لفظ می‌دانند مگر در مصحف که در آن از نسخه امام پیروی کرده‌اند. از مالک پرسیده شد آیا مصحف آن چنانکه مردم هجاء می‌کنند نوشته می‌شود پاسخ داد: نه به علت نوشتن نخستین. از وی پرسیدند: حروف قرآن مثل واو و الف که در کلمه‌ای یافت می‌شود می‌توان بر آن تغییری داد؟ گفت: نه. (ابوعمر و دانی گوید منظور واو و الفی است که زیاده بوده تلفظ نمی‌شود مانند «واو» در اولوالالباب، «اولات» و «الربوا»).

احمدبن حنبل مخالفت با خط مصحف عثمان در واو، الف و یاء و غیر از آن را حرام می‌داند.

علامه نظام الدین نیشابوری گوید: گروهی از ائمه گفته‌اند که بر قاریان، دانشمندان و نویسندگان واجب است که از روش خط مصحف پیروی کنند و آن، رسم زیدبن ثابت امین رسول خدا و نویسنده وحی است. (رامیار، ۵۲۲-۵۲۰).

### دیدگاه‌ها

۱- برخی معتقدند که صحابه به هنر خط کاملاً آشنا بوده‌اند و رسم الخط قرآن امری

توقیفی بوده است و رسول خدا (ص) به نویسندگان وحی روش نوشتن آن را دستور می فرمود و بدین سبب صحابه و تابعین نیز بر آن اجماع کرده اند، این افراد خلاف قیاس (غلط‌های املائی) را توجیه می کنند مثلاً الف زیاده در کلمه «لاذیحه» (نمل، ۲۱) را تنبیهی بر این نکته می دانند که این ذبح صورت نگرفته است. (رامیار، ۵۲۴)

۲- ابن خلدون (ابن خلدون، ۸۴۳) و قاضی ابوبکر باقلانی بر این عقیده اند که رسم الخط توقیفی نیست و مخالفت با آن جایز است. باقلانی در این باره می گوید: اما درباره نوشتن، خداوند چیزی درباره آن واجب نکرده و در نص کتاب یا در نص سنت یا بالاخره در اجماع امت چیزی درباره آن واجب نشده و قیاسات شرعیه بر آن دلالت نمی کند.

۳- شیخ عزالدین بن عبد السلام و برخی دیگر، نوشتن مصحف را به رسم الخط نخستین سزاوار نمی دانند و برای این امر دو دلیل ذکر می کنند:

الف- تغییر ندادن اغلاط املائی قرآن باعث می شود که این اغلاط از جانب نادانان (در دوران بعد) در معرض تغییر قرار گیرد.

ب- به علت نامأنوس بودن شکل کلمات، بسیاری از متعلمان قرآن چه عربی زبان و چه غیر آن نمی توانند قرآن را به خوبی فراگیرند (رامیار، ۵۲۵-۵۲۴).

امروزه بر این اعتقادند که برای فرا گرفتن قرآن باید سختی را بر خویش هموار ساخت زیرا خط و کتابت هر روز در معرض تغییر و تبدیل است و چه بساط خطوط مختلف فتنه‌های گوناگونی پیش آورد. بنابراین، در نشر و تبلیغ قرآن هیچ جهدی را نباید فرو گذاشت و در مواردی که با اشکال مواجه شدیم (زیاده و کاستی برخی حروف و اغلاط املائی) به گفته مجله الازهر مصر می توان در پایین هر صفحه صورت نزدیکتر به ذهن آن کلمه را ضبط نمود. (رامیار، ۵۲۴-۵۲۵) بنابراین، می توان با گذاشتن علایم و نشانه‌هایی قاری را به شیوه درست خواندن راهنمایی کرد.

## ۷. مشکلات قرائت در شهرهای اسلامی

مصاحف عثمانی با تمام ویژگی‌های بیان شده به شهرهای مختلف گسیل داده شد. مردم این سرزمین‌ها شروع به استنساخ از روی مصحف امام کردند. مسلماً مصحف‌های استنساخ شده با دقت به مراتب کمتر و بدون هیچ گونه نظارتی تهیه می شد مثلاً در مورد مصحف شام آمده که مردم بدون مقابله از روی آن استنساخ کردند (مرتضی عاملی، ۱۷۱).

برخی از استنساخ‌ها هم به دست افراد غیرمسلمان صورت می‌گرفت و بدین صورت برخی تغییرات به صورت عمدی وارد مصاحف شد. مثلاً عبدالرزاق از ثوری از ابن ابی لیلی از برادرش عیسی نقل می‌کند که یک نصرانی از اهالی حیره در مقابل هفتاد درهم مصحفی برای عبدالرحمن ابن ابی لیلی نوشت (عبدالرزاق، ۱۱۴/۸).

ابو احمد عسکری (۳۸۹ ق) می‌گوید: «مسلمین تا حدود چهل و اندی سال قرآن را از روی مصحفی تلاوت می‌کردند که مطابق رسم الخط عثمانی و فاقد مشخصات املائی بود» (حجتی، ۴۶۴ به نقل از وفیات الاعیان، ۱/۱۲۵). مسلمانان در طول این مدت به فتوحاتی نایل شد و تازیان به ممالک دیگر راه یافتند و پس از معاشرت با ملت‌های بیگانه عوامل انحراف در زبان اصیل عربی رسوخ کرد و قهراً مبادله و داد و ستدی در لغت و لهجه‌ها انجام گرفت و در نتیجه، تکلم عرب از مسیر فطری خود تا حدودی منحرف شد و دگرگونی در آن راه یافت تا آنجا که به تدریج لحن و اشتباه در سخنان فصحای عرب به چشم خورد. (حجتی، ۴۶۵) از طرفی اعراب خود به قبایل مختلفی تقسیم شده و هر یک دارای لهجه و گویشی بودند که با دیگران فرق داشت.

با تمام آنچه گفته شد، رسم الخط مصاحف عثمانی که قابلیت خوانده شدن به انحای مختلف را داشت باعث اختلافات بسیاری در قرائت شد به خصوص که همه کسانی که قرآن را با این رسم الخط می‌خواندند آیات قرآن را از پیامبر (ص) نشنیده بودند تا آیات را چنان بخوانند که پیامبر (ص) می‌خوانده و یا اینکه اصلاً عربی زبان نبودند. لذا، آیات مکتوب را آن طور می‌خواندند که حدس می‌زدند باید چنان خوانده شود. البته باید یادآور شد که غلط خوانی حتی در زمان عثمان هم گسترش یافته بود تا جایی که همین شیوع لحن را از عواملی می‌دانند که عثمان را بر نوشتن مصاحف و ارسال آن‌ها به بلاد اسلامی واداشت. (رامیار، ۵۲۹-۵۲۸) اما مسلماً پس از بیش از چهل سال و با گسترش اسلام، این مشکلات روزافزون شد.

مسائل و مشکلات مذکور، عرب را قانع ساخت که برای اصلاح زبان خود و به ویژه به منظور حفظ و صیانت از قرآن سخت بکوشند. اولین کاری که در این زمینه صورت گرفت، اعراب گذاری بود.

## ۸. دیدگاه‌ها در مورد اعراب گذاری قرآن

اینکه اولین اعراب گذار قرآن چه کسی بوده و به دستور چه کسی و در زمان کدام

خلیفه صورت گرفته اختلاف وجود دارد. بنابر قول معروف می‌توان گفت ابوالاسود اولین نقطه گذار در جهت اعراب گذاری قرآن بوده است اگرچه افرادی دیگر این کار را از او فرا گرفته و در این راه به او کمک کرده‌اند و در مصاحف دیگر یا نوشته‌ها آن را رواج دادند. پس از ابوالاسود و همراهان وی مردم مدینه برای حروف مشدد علامت قوسی افقی دو سمت بالا قرار دادند پیروان ابوالاسود برای سکون روی حرف علامت ( ) گذاشتند همچنین برای الف وصل ماقبل مفتوح خطی افقی بر روی آن، برای الف وصل ماقبل مسکور خطی افقی در پایین آن (ل) و برای الف وصل ماقبل مضموم خطی افقی در وسط آن (+) قرار دادند. (حجتی، ۴۶۷).

## ۹. ورود «الف» در قرآن

قبل از سخت گیری‌های حجاج، در جمع مصاحف غیرعثمانی اقدام دیگری صورت گرفت. یزید فارسی می‌گوید: عبیدالله ابن زیاد (۶۷عق) دستور داد که حرف «الف» را وارد قرآن کنند و بدین ترتیب دو هزار حرف وارد قرآن شد تا آن هنگام به جای «قالوا»، «قلو» نوشته می‌شد و «قال» و «قل» به یک شکل می‌آمدند.

ابن ابی داوود سجستانی می‌گوید چون نوبت به حکومت حجاج رسید (در سال ۷۵ هـ) این کار عبیدالله را به او باز گفتند و او یزید فارسی را خواست. یزید فارسی می‌گوید: در آغاز ترسیدم و شک نداشتم که کشته خواهم شد. اما هنگامی که یزید توضیح داد حجاج قانع شد و از او درگذشت. (رامیار، ۵۴۲-۵۴۱ به نقل از المصاحف، ۱۱۸) البته این گونه که از خبر پیداست کار عبیدالله مربوط به قرآن خاصی بوده و کاری عمومی صورت نگرفته است چون این عمل را فقط یک نفر (یزید فارسی) نقل می‌کند و اینکه پس از به حکومت رسیدن حجاج به او چنین خبری را بازگفتند نشان آن است که چنین عملی عمومی نبوده به گونه‌ای که قبلاً حجاج از آن خبر نداشته است.

## دیدگاه‌ها در مورد نقطه گذاری حروف متشابه قرآن

۱- ابوالاسود دؤلی: زرکشی می‌گوید: زبیری در کتاب «طبقات النحویین» به میرد نسبت داده که وی گفته است: «نخستین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد، ابوالاسود دؤلی بود» در همین کتاب آمده است که ابوالفرج می‌گفت: زیاد ابن ابوسفیان «به ابوالاسود دستور داد قرآن را نقطه گذاری کند. (زرکشی، ۲۵۱/۱-۲۵۰).

جرجی زیدان می نویسد: ابی الاسود ظاهراً حروف متشابه قرآن را نقطه گذاری کرد و نصرین عاصم فقط چند حرف کثیر الدوران را- که در قرائت قرآن، انسان در آن‌ها دچار اشتباه می شد. نقطه گذاری نمود و چون هنوز این نقطه گذاری‌ها نمی توانست از لغزش جلوگیری کند ناچار شدند همه حروف معجمه قرآن را با نقطه‌های جفت و تاق مشخص سازند که از این کار به «اعجام» تعبیر می شود. (حجتی، ۴۷۱) به نقل از تاریخ التمدن الاسلامی، ۵۶/۳. در مورد سخن مبرد و ابوالفرج باید گفت همان گونه که قبلاً گفتیم ابوالاسود به وسیله نقطه، اعراب و حرکات حروف قرآن را مشخص ساخت نه آن که حروف متشابه را نقطه گذاری کرده باشد.

توجیه جرجی زیدان هم تا حدی روشنگر مطلبی است که ابن خلکان نقل کرده است زیرا به نظر وی انگیزه نقطه گذاری قرآن، جلوگیری از تصحیف و لغزش‌هایی بود که در عراق رو به فزونی می رفت. (حجتی، ۴۷۲-۴۷۱).

**۲- یحیی ابن یعمر:** مورخین و دانشمندان علوم قرآنی می نویسند که در زمان خلافت عبدالملک، حجاج ابن یوسف ثقفی که فرماندار عراق بود از نویسندگان زمان خود درخواست کرد برای بازیافتن حروف متشابه قرآن از یکدیگر، نشانه‌هایی وضع کنند. یحیی ابن یعمر عدوانی و نصرابن عاصم هر دو از شاگردان ابوالاسود در تعقیب کار استاد خود به نقطه گذاری حروف متشابه قرآن دست زدند.

برخی معتقدند باید یحیی ابن یعمر را نخستین کسی بدانیم که به این امر آغاز نمود و نصرابن عاصم (شاگرد ابوالاسود و یحیی) کار دو استاد خود را در اصلاح شیوه نگارش قرآن دنبال کرد (حجتی، ۴۶۹).

**۳- نصرابن عاصم:** ابواحمد عسکری نصر بن عاصم را نخستین کسی می داند که به درخواست حجاج بن یوسف به نقطه گذاری حروف متشابه قرآن آغاز کرد. (حجتی، ۴۶۹) به نقل از وفیات الاعیان، ۱/۱۲۵).

**۴- حسن بصری:** ابن عطیه می نویسد: حجاج به هنگام فرمانداری عراق به حسن و یحیی ابن یعمر دستور داد قرآن را نقطه گذاری کنند. (حجتی، ۴۶۹) به نقل از مقدمتان فی علوم القرآن، ۲۷۶).

اگر چه روایات مربوط به نقطه گذاری قرآن- از لحاظ اولین و دومین و... ظاهراً مخالف هم به نظر می رسد ولی می توان گفت ما در روایات نام چهار تن را می بینیم که عبارتند از: ابوالاسود دؤلی، یحیی ابن یعمر، نصرابن عاصم حسن بصری و اینان به ترتیب به

اصلاح نگارش قرآن مشغول شدند و در این کار همگی سهیم بودند. منتهی آنچه مشخص تر است این است که نقطه‌های وضع شده توسط ابوالاسود به منظور اعراب گذاری قرآن بوده است و اختلاف بیشتر متوجه نخستین واضع نقطه‌های حروف متشابه است. (حجتی، ۴۷۲-۴۷۱).

## ۱۱- تحلیل تاریخی اعراب و اعجام

استفاده از نقطه برای نشان دادن اعراب کلمات، خود نشانه اقتباسی از یک روش قدیمی کلدانیان است؛ زیرا کلدانی‌های عراق برای تشخیص اسم و فعل و حرف بالا و پایین کلمات نقطه‌هایی می‌گذاشتند. در مورد سریانی‌ها که همسایه کلدانیان در عراق بودند باید گفت خطوط سریانی در اصل از الفبای فنیقی اشتقاق یافته و در آن حرکات حروف علامتی نداشته است. سریانی‌ها مدت‌ها با الفبایی بدون نمایش حرکات نوشته‌های خود را می‌نوشتند تا اینکه مسیحی شدند و چون خواستند اناجیل را به زبان خود برگردانند برای قرائت انجیل در کلیساها باید از غلط در تلفظ مصون می‌ماندند. این بود که نقطه‌های بزرگی بالا و پایین حروف می‌نهادند. بعد از تقسیم سریانی‌ها به نسطوری و یعقوبی، نسطوریان پیشرفت بیشتری در آن دادند و این کار شامل همه حرکات در نوشته‌های سریانی شد. پس از آن، عبرانیان نیز همین روش سریانی‌ها را دنبال کردند و در کتب دینی خود این طریقه را به کار بردند.

و در نهایت، سه قوم سامی یعنی سریانی، عبرانی و عرب برای رسم حرکات حروف در نوشته‌های خود یک روش واحد اتخاذ نمودند. (رامیار، ۵۹۳-۵۸۳).

تلاش معاصران در پژوهش و بررسی کتیبه‌ها و سندهای باستانی کشف شده مسئله اعجام را تا حدودی روشنی بخشیده است. حفنی ناصف بیان داشته که وی به نوشته‌های باستانی قبل از خلافت عبدالملک دست یافته که در آن، اعجام برخی حروف مثل «باء» و امثال آن وجود دارد. دکتر ناصرالدین اسد هم با توضیح بیشتر آورده است که وی به سندی پاپیروسی دست یافته که تاریخ آن به سال ۲۲ هجری قمری در روزگار عمرابن خطاب برمی‌گردد و به دو زبان عربی و یونانی نوشته شده است. آنچه از این پاپیروس برای ما مهم است این است که برخی از حروف آن نقطه دار می‌باشد. حروفی مثل: خ-ذ-ز-ش و ن. همچنین است کتیبه‌ای یافت شده به نزدیکی طائف که تاریخ آن به سال ۵۸ هجری قمری در روزگار معاویه باز می‌گردد که بیشتر حروف آن اعجام شده‌اند.

(شاهین، ۶۸).

بنابراین، نظریه افرادی که معتقدند اعراب تا نیمه اول قرن اول هجری، خطوط اکتباسی از سریانی و نبطی را بدون نقطه نوشتند نادرست است. حال باید دید ساختاری که ابوالاسود، نصر، یحیی، حسن و دیگران آورده‌اند چه بوده است؟

۱- ساختار اعجام جاهلی که به آن اشاره شده است با ساختاری که بعدها ابوالاسود، نصر،... (علی رغم اختلاف روایت‌ها) ابداع نموده‌اند متفاوت است. (شاهین، ۶۸).

۲- افرادی دیگر معتقدند که ابوالاسود، نصر و... ساختاری را که قبلاً شناخته شده بود به کار گرفتند و عمل آن‌ها فقط از آن جهت اهمیت ویژه‌ای یافت که این عمل روی قرآن بی سابقه و در عین حال مقدس بود. (شاهین، ۶۹ و رامیار، ۵۳۲-۵۳۱).

۳- برخی معتقدند افراد مذکور ساختاری را که در دوران‌ها پیش شناخته شده و پس از مسامحه نویسندگان در امر نگارش به دست فراموشی سپرده شده بود، دوباره زنده ساختند و قرآن مکتوب زمان پیامبر (ص) مرجع ثبت و ضبط برای کسانی که وحی را به طور شفاهی از پیامبر (ص) دریافت می‌کردند نبود. زیرا بیشتر اعتماد آن‌ها به حافظه و قریحه ی بلیغ و فصیحشان بود. (حجتی، ۴۶۴).

البته، می‌توان گفت اعجام از زمان جاهلیت و حتی قبل تر یعنی همزمان با وضع حروف وجود داشته اما ساختار اعجام به چه شکل بوده و چه تحولاتی را پشت سر گذاشته تا به زمان خلافت عبدالملک ابن مروان رسیده است نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

## ۱۲- قرن دوم و تکامل شکل حرکات اعراب:

در قرن دوم نوبت به خلیل ابن احمد (۱۷۵ هـ) رسید. وی با اقتباس از روشی یونانی شکل حرکات را از شکل حروف استخراج کرد. وی فتحه را از «الف» کوچک، کسره را از «یاء» و ضمه را از «واو» گرفت و همزه و تشدید و رَوْم و اِشمام را وضع نمود. وی سکون را از سر «خ» بدون نقطه (از کلمه خفیف) وضع کرد. (حجتی، ۴۷۹-۴۷۸).



## نتیجه گیری

- ۱- خط بر اساس نیاز بشر پیدایش یافته و رو به تکامل رفته است و در فرایند تکوین و تکامل افراد، قبائل، تمدن‌ها و مشاغلی چون بازرگانی تأثیر داشته‌اند.
- ۲- خط در زمان ظهور اسلام در سرزمین حجاز، به خصوص در شهر مکه وجود داشته و به جهت اهتمام پیامبر (ص) به خط و خواندن توسط مسلمانان و حفظ قرآن بعد از پیامبر رو به گسترش نهاد.
- ۳- خط در زمان ظهور اسلام دارای اعراب و نقطه بوده اگر چه شکل و شیوه آن با گونه متداول امروز متفاوت بوده است.
- ۴- مصاحف عثمانی به دلیل سرعت نوشتن و بی دقتی کاتبان دچار اشکالات فراوانی گردید که از همان ابتدا در نظر صحابه که به آن نگارش ابتدایی عادت داشتند، غلط محسوب می‌شدند.
- ۵- غلط‌های املائی، ایرادی است به نویسندگان اولیه از نظر جهل و سهل انگاری و.. و ایرادی به خط کتاب نیست، زیرا حقیقت قرآن آن است که خوانده می‌شود، نه آنچه نوشته می‌شود. کتابت به هر اسلوبی که باشد مادام که قرائت صحیح و متواتر متداول و باقی باشد هیچ ضرر و زیانی را باعث نخواهد شد.
- ۶- با شروع مشکل در قرائت قرآن کریم مخصوصاً با گسترش اسلام در بلاد غیر عرب (بنابر قول مشهور) ابوالاسود دؤلی با قواعد فرا گرفته از امام علی (ع) با نقطه گذاری بر بالا، پایین و روی حرف علامات فتحه، کسره و ضمه را در قرآن نمایش داد.
- ۷- اعجام و نقطه گذاری حروف متشابه پس از اعراب، توسط ابوالاسود یا شاگردان وی صورت گرفت اگر چه نام «حسن بصری» هم در نقطه گذاری قرآن بیان شده است.
- ۸- امروز پس از تکامل و ورود هنر خوشنویسی در شیوه نگارش قرآن، مسلمین تصحیح اغلاط مصاحف عثمانی را نمی‌پذیرند و معتقدند این اغلاط، دلیلی بر عدم تحریف قرآن کریم از تغییر و تبدیل است و می‌توان با وجود علائم و نشانه‌هایی، قاری را به شیوه درست قرائت راهنمایی نمود.

## منابع:

- علاوه بر قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان، ۱۳۸۲
- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه العبر و دیوان المبتدا و الخبر، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ق
  - ۲- ابن ندیم، محمد، الفهرست لابن ندیم، مصر، مطبعة الرحمانية، بی تا
  - ۳- بلاذری، احمدابن یحیی ابن جابر، فتوح البلدان، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۷۹ق.
  - ۴- بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
  - ۵- حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبدالله، كشف الظنون، بی جا، ۱۳۱۰ق.
  - ۶- حجتی، محمداقبر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷
  - ۷- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
  - ۸- زرکشی، بدرالدین محمدابن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
  - ۹- زنجانی، عبدالله، بیروت، تاریخ القرآن، ۱۳۸۸ق
  - ۱۰- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، نجف، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
  - ۱۱- شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، ترجمه حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵
  - ۱۲- صبحی صالح، علوم حدیث و اصلاحات آن، ترجمه عادل نادر علی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶
  - ۱۳- عبدالرزاق، ابی بکر، مصحف عبدالرزاق، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت، مجلس العلمی، بی تا
  - عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا
  - ۱۴- فضایلی، حبیب الله، اطلس خط، اصفهان، ۱۳۵۰
  - ۱۵- قلقشندی، احمد بن علی، صبح الأعشی، مصر، ۱۹۶۳م
  - ۱۶- مرتضی عاملی، جعفر، حقایق مهم پیرامون قرآن کریم، ترجمه حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱
  - ۱۷- محللاتی، صدرالدین، مقدماتی بر تاریخ ادب عربی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۷
  - ۱۸- محمدحسین علی‌الصغیر، المستشرقون والدراسات القرآنیة، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۲۰ ق
  - ۱۹- معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران، سمت، ۱۳۷۷
  - ۲۰- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
  - ۲۱- معلوف، لويس، المنجد، ترجمه احمد سیاح، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷
  - ۲۲- مکرم، عبدالعال سالم، القرآن و اثره فی الدراسات النحویة، مصر، ۱۹۶۸م
  - ۲۳- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱

## راهنمای درخواست اشتراک پژوهشنامه معارف قرآن کریم

پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم وابسته به دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم به نشر اندیشه‌های صاحب نظران و پژوهشگران در زمینه علوم قرآنی می‌پردازد.

❖ لطفاً جهت اشتراک وجه آن را به صورت منظم به حساب ۰۱۰۵۲۹۷۱۸۸۰۰۸ نزد بانک ملی شعبه خیابان نوفل لوشاتو واریز نموده و اصل فیش را به همراه فرم اشتراک به نشانی مجله ارسال کنید.

❖ بهای هر شماره ۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.

❖ اشتراک یک ساله ۸۰/۰۰۰ ریال

❖ اشتراک دو ساله ۱۶۰/۰۰۰ ریال

در این قسمت چیزی ننویسید

فرم درخواست اشتراک

نام:

نام خانوادگی:

تاریخ:

نشانی:

کد پستی:

صندوق پستی:

تلفن:

امضاء:

پست الکترونیکی:

